

در این آیات سوره مبارکه محمد آیه ۲۷ و ۲۸. این آیه ۲۷ را حُب رد کردم. یک کمی این بحث را در سوره مبارکه نور همین جلسه آخر یک مقداری توضیح دادم؛ من باب این که چطور از ظرفیت معاد و ظرفیت یاد خدا و یاد موت، دین استفاده می‌کند. این را مفصل در سوره نور گفتم. خلاصه‌اش این است که ما از ظرفیت‌های دیجیتال کردن، آی تی بیس کردن، همه این‌ها استفاده می‌کنیم؛ اما... که در سوره مبارکه نمل در جریان تفقد اعمال، این که سرکشی به اعمال، سرکشی به کارگزارها، گذاشتن جاسوس، نمی‌دانم... همه این‌ها سر جای خودش هست ولی مهم‌ترین عامل کنترلی که وجود دارد که قرآن خیلی به این عامل می‌پردازد، عامل یاد معاد، یاد خدا، بیت المال مسلمین، مثلاً از این عبارات است که به هر جهت در آن بشر را به این سبک تربیت می‌کند. که موارد متعددی را آنجا نشان دادیم. حالا دیگر جلسه آخر سوره نور است.

مهم‌ترین عامل نظارتی در حکومت الهی

این جا هم می‌گوید: «فکیف إذا توفتهم الملائكة یضربون وجوههم و أدبارهم». چه جوری این‌ها این کار را می‌کنند که جلوی جنگ را می‌گیرند. با یک حرف‌های عجیب غریبی و با یک فضاهای کارشناسی و هر جوری، حرف ولی را اینجوری می‌پیچانند. چه جوری این کار را می‌کنند اصلاً؟ «إذا توفتهم» چه جوری این اتفاق ممکن است بیفتد وقتی که ملائکه این‌ها را توفی می‌کنند «یضربون وجوههم و أدبارهم» یک عده از ملائکه با اردنگی این‌ها را از دنیا بیرون می‌کنند آن موقع یک تعداد ملک هم این‌ها را با چک و لگد تحویل می‌گیرند. به این توجه بکن که چه جوری می‌خواهی جواب خدا را بدهی خلاصه؟ چه جوری می‌خواهی از این دنیا بروی آن دنیا؟

ببینید اصلاً این آیه ۲۷ را کأن نگذاری اینجا و برداری از اینجا هیچ اتفاق خاصی نمی‌افتد. دارد بحث را می‌گوید «ذلک بأنهم قالوا للذین کرهوا ما أنزل الله سنطیعکم فی بعض الأمر و الله یعلم أسرائهم ذلک بأنهم اتبعوا ما أسخط الله» اصلاً این آیه پیوسته است با آیه ۲۸ به عبارتی، اما می‌بینید که این را در مرکز و حلقه مرکزی و نگینی این را می‌گذارد برای این که ما تربیت‌مان تربیت الهی است. دقت کنید. در حکومت‌های گسترده و پیشرفته تفقد اعمال و این‌ها هست‌ها. امیرالمومنین هم به مالک این را می‌گویند که «تفقد من أعمالهم و ابعثهم بعیون» می‌گوید کارگزارهایت را به امورشان رسیدگی بکن و این‌ها، جاسوس بگذار. دوربین مخفی بگذار و... خود همین «فإنک تعهدک فی السر» این تعاهد در سر، یعنی پیگیری این‌ها به صورت سری و دوربین مخفی‌ای، این‌ها «هدمة علی الاستعمال الأمانة و الرغبة للرعية» این‌ها تشویق عامه و مشوق برای این است که امانت داری بکنند و چکار بکنند و این‌ها. این درست؛ اما مهم‌ترین عامل همین است که شما بدانید که آقا یک روزی باید بروی جواب این بیت المال مسلمین را باید بدهی. که این بیت المال مسلمین هزینه تو شد، هزینه این کار شد، هزینه فلان، تو چرا چنین استفاده‌ای از آن کردی؟ تو چرا اموال را اینگونه داری استفاده می‌کنی؟ چرا و چرا و چرا. هزار تا از این چراها. این مهم‌ترین عامل کنترلی محسوب می‌شود به عبارتی.

خب چندبار این نوع از بحث را کرده‌ایم دیگر نمی‌گوییم. اینجا یک عبارت خیلی خاصی دارد به عنوان کراهت از رضوان. «ذلک بأنهم اتبعوا ما أسخط الله» این که چرا به آن‌ها می‌گویند «سنطیعکم فی بعض الأمر» این بخاطر این است که «اتبعوا ما أسخط الله و کرهوا رضوانه» کراهت دارد از رضوان الهی.

بحثی دقیق در مورد کراهت از رضوان

ببینید اینجا یک خورده دقت کنید. خیلی مطلب قابل دقتی است. یک مقدار هم در فضای تفسیری این ول شده. یعنی «کرهوا رضوانه» خب یعنی کراهت دارد از رضوان الاهی. بعد می گوید چه ربطی دارد به این بحث هایی که ما الآن داشتیم؟ می بینید تقریباً بلکه تحقیقاً مفسّر این را توضیح نمی دهد «کرهوا رضوانه» یعنی چه و چه نقشی اینجا بازی می کند؟ چون بحث نسبتاً مهمی است این بحث، من یک مقدار این «کرهوا رضوانه» را باز می کنم. یک مقدار فقط توجه لازم دارد. چون که بحث یک مقداری دقیق است. من چندتا مقدمه لازم است بگویم. این مقدمات را دقت کنید.

مقدمه اول: تعامل خداوند در قرآن با لوازم اعمال

قرآن خیلی از مطالبی که مطرح می کند، نوع طرح بحث خودش است. طرف مقابل چنین چیزی را نگفته یا به حسب ظاهر نخواسته. مثلاً فرض بفرمایید که در آیات قرآن، -دیگر آیاتش را نمی آورم- مثلاً خدا می گوید «قالت الیهود یدالله مغلوله» یهود می گوید که دست خدا بسته است. این یهودی ها می گفتند آقا ما کی می گویم دست خدا بسته است؟! الکی چرا گردن ما می گذارید این دست خدا بسته بودن را؟ به ایشان گفته می شود که شما مگر نمی گوید -مثل همین علم جدید- باید این اتفاق بیفتد، این اتفاق بیفتد، که این اتفاق بیفتد؟ می گویند چرا. مثل این که شما مگر نمی گوید باید ابر بیاید، بعد باد بیاید، نمی دانم این طرف گرم بشود، آن طرف سرد بشود، باد تولید بشود، اینجوری می شود، آن جوری می شود، و غیر این ها نمی شود؟ می گویند آری. همین مبنای علم جدید. می گوید خب این یعنی «ید الله مغلوله» یعنی دست خدا بسته است. خدا به عبارتی نمی تواند همینجوری مثلاً با دعا مثلاً این اتفاق بیفتد. دعا کنیم باران بیاید. این معنیش این است که «ید الله مغلوله». یا مثلاً اینجوری بوده در آیات قرآن می گوید «اتخذوا أحبارهم و رهبانهم أرباباً من دون الله» این ها دانشمندان خودشان را ربّ من دون الله می گرفتند. این ها می آمدند می گفتند آقا این چه حرفی است شما گردن ما می گذارید؟! ما کی تا حالا گفته ایم که دانشمندانمان اربابند من دون الله؟ می گفتند مگر شما نظرتان این نیست که ما نظر دانشمندانمان را عمل می کنیم و کاری هم نداریم به این که خدا این را گفته یا نه؟ گفتند چرا ما همین کار را می کنیم. گفتند خب این یعنی «أحبارهم و رهبانهم أرباباً من دون الله». این معنیش یعنی این.

به عبارتی آن کار و لوازم آن کار، همه را گردن آن ها می گذارد که شما این را گفته ای حتی. یا این را گفتم یا این را اتخاذ کرده ای، انتخاب کرده ای، و، و، همه این ها. ممکن است خود طرف این را نگفته باشد اصلاً. ولی گردش می گذارند که تو این را گفته ای. لوازم حرف گردن طرف باقی می ماند. این یک سبکی است در قرآن. به عبارتی یک خلاصه سازی می کند آن بحث را، می گوید خلاصه اش می شود این. و تو این را گفته ای. حالا آن بالا برود پایین بیاید بگوید من چنین حرفی نزده ام، می گوید تو نظرت این است به هر جهت. تو نظرت این است. دلالت های التزامی کلام او را به عنوان نظر طرف مقابل به شخص خلاصه بار می کند. این یک نکته.

سنت افشای منافقین

حالا چرا من این را عرض کردم به عنوان نکته مقدماتی اول؟ بخاطر این که در همین «کرهوا رضوانه» شما بیاید از این ها برسید. از این منافقینی که در حقیقت زیر بار ولایت نمی روند و این ها هم خودشان بیشتر در جنگ و جبهه و ارتباط با کفار و با کفار چه جوری برخورد کنیم اینجا نشان می دهد اصلاً جریان منافقین خودش را اینجا نشان می دهد که من حالا در آیه ۲۹ و ۳۰ به دلیل این که خدا یک کاری می کند «فزادهم الله

مرضاً» مرض زیاد می‌شود جریان منافقین کلاً از حالت پنهانی خارج می‌شود. یعنی همینجوری وقتی که با نفاق دارد کارش را انجام می‌دهد می‌بینید با جملات صریحتری گاهی اوقات ناگهان مواجه خواهید شد از این به بعد هم. و خود این که به پیغمبر خدا دستور داده شده که سر قبر این‌ها خلاصه نیست. آیه «و لا تصل علی أحد منهم مات أبدا و لا تقم علی قبره» آیه ۸۴ که نماز بر این‌ها نخوان، سر قبرشان هم نیست. «إنهم کفروا بالله ورسوله و ماتوا و هم فاسقون» این‌ها منظور کفار نیستند؛ این‌ها منظور منافقینند. «إنهم کفروا بالله ورسوله و ماتوا و هم فاسقون» که عرض کردیم یک موقعی بحث فسق، بحثی است که به معنای ضد ولایت بودن است. یعنی اصل مطلب فسق در قرآن به این معناست و یک موقع هم مفصل نشان دادیم که چه جوری این بحث منافقین را می‌گوید کفارند؟ چون که می‌گوید «إن الله جامع الکافرين و المنافقین فی جهنم جمیعاً» این‌ها از یک آبشخور است و بحث مفصلی است.

ببینید رسیده به این جایی که «و لا تصل علی أحد منهم مات أبدا» یعنی بالاسر این‌ها نماز نخوان. بالاسر جنازه‌شان هم نیست. سر قبرشان هم نرو. یعنی دیگر معلوم بودند یواش یواش منافقین بعد از این در سوره های مبارکه توبه و مائده و فلان و این‌ها دسته ای از این‌ها دیگر شناسنامه دارند و معلومند و این فضا و فرصتی هم که پیدا کرده‌اند فضا و فرصتی بوده که خودشان را نشان می‌دهند دیگر به جامعه.

حالا نمی‌دانم بلاتشبهه یا با تشبیه مثلاً فرض بفرمایید که نوع برخوردی که با آقای هاشمی شد، همه انتظار می‌کشیدند که سر نماز آقای هاشمی آقا ببینند می‌گوید که «و لا نعلم منه إلا خیراً» یا نمی‌گوید؟ و آقا نگفتند که «لا نعلم منه إلا خیراً» و کسی هم حرفی نزد دیگر که چرا نگفتند، باید می‌گفتند. یعنی یک مقداری تشخیص داده شد توسط جامعه که به هر جهت اینجوری نیست که شما با عنصر ولایت عدم سازگاری داشته باشی، بعد اقدام عملی بکنی، بسیج بکنی و... بعدش هم بگویند «و لا نعلم منه إلا خیراً». جامعه انتظار این قضیه را داشت که این جمله گفته نشود. شما یادتان هست دیگر در سال‌های اخیر. این مال شاخص دادن است.

روش درست مقابله با نفاق

ببینید یکی از کارهایی که به شدت به صورت اشتباه دارد الآن توسط برخی از حزب‌اللهی‌ها انجام می‌شود فحش دادن است. فحش دادن اتفاقاً حجاب و پرده می‌شود. آن چیزی که شاخص ایجاد می‌کند که به صورت یک سنتی —حالا بعداً به شما می‌گویم— که نفاق خودش را در حقیقت بیرون می‌ریزد. شما اگر فضا بدهی خودش را بیرون می‌ریزد. باید جامعه به این تشخیص برسد. باید فضا پیدا بکند که خودش را نشان بدهد. الآن دیدید دیگر دیدار حضرت آقا که با مجلس و آقای پزشک‌یان نشستند بود. کمک مجلس، چقدر مجلس باید کمک بکند و این‌ها، این اگر آقا حتی اگر خوشبین نباشد به این مجموعه دولت باید یک چنین برخوردی بکند تا این مجموعه دولت خودش را بیرون بریزد. یعنی باید یک کورکی خودش را بزند بیرون وگرنه به تعبیر این پزشک‌های سنتی کورک در حقیقت خودش را می‌دزدد. یک چنین تعبیری دارند. می‌دزد و می‌رود در خون. باید بشود چرک و خارج شود. کسانی که ور می‌روند و فضا نمی‌دهند به این کورک‌ها مرتب می‌بینی الکی خودشان را زخم و زیل می‌کنند خلاصه. تا این که اجازه دهند کورک سر باز کند خودش. یعنی فضا بدهند به این کورک تا خودش سر باز بکند. این باید اتفاق بیفتد که جامعه هم متوجه شود. این احتیاج دارد که شما رها نکنید شاخص بدهید اتفاقاً. نه این که هیچ تذکری ندهید ولی باید بگذارید طرف بیاید بیرون. حالا این را در این

قسمت «أم حسب الذين في قلوبهم مرض أن لن يخرج الله أضغانهم»... خودشان می‌دانند که رو نباید بازی بکنند ولی قاعده خدا این است که می‌آید رو. یعنی یک عده‌ای از این کسانی که ثابت قدمند در این قضیه خلاصه سر این کورک می‌آید بیرون. سرنخ درمی‌آید. مهم این است که سرنخ دربیاید دیگر. این بدن زنده درست و حسابی وقتی کورکی بخواهد در آن ایجاد شود، جوش‌های سنگین و این‌ها، بالاخره باید از یک نقطه‌ای بیرون بزند. و بیرون هم می‌زند. چه طرف بخواهد چه نخواهد. چه آن آدم‌هایی که ما که آخر نمی‌خواهیم بگوییم که هرکسی در سیستم آقای پزشک‌یان است منافق است که. ولی آن کسانی که دارند منافقانه عمل می‌کنند یواش یواش بیرون می‌زند. حالا بگذارید سر جایش ان شاء الله... حالا عرض می‌کنم کجاها می‌زند بیرون اصلاً.

ولی این «کرهوا رضوانه» مقدمه اول چه شد؟ مقدمه اول این بود که یک چیزهایی را گاهی اوقات خودشان نمی‌گویند و انتخاب نمی‌کنند بلکه بر یک ممشاتی دارند عمل می‌کنند خدا می‌گذارد گردنشان، در دهانشان. می‌گوید شما این را گفتید شما این انتخاب را کردید بعد شما فلان. مثل این که فرض بفرمایید اگر ما به ملت ایران خدا می‌گوید شما خواستید که عذاب بشوید. می‌گوییم آخر ما کی خواستیم عذاب بشویم؟ می‌گوید شما اینجوری کردید، این انتخاب را کردید، بعد از شهادت رئیسی و وعده صادق و فلان و این‌ها شما چنین چیزی را خواسته‌اید. می‌گوییم ما نخواسته‌ایم. می‌گوید نه شما خواسته‌اید دیگر. دیگه چر نزن. خواسته‌ای.

این نکته اول. چون این «کرهوا رضوانه» الآن مرتبه‌ای که می‌خواهم عرض بکنم به شما ممکن است یک مقداری عجیب باشد و بگویید مثلاً این همه بار معنایی روی این «کرهوا رضوانه» بعد آن‌ها بگویند ما از رضوان الهی کراهت داریم؟ چنین چیزی را نمی‌گوییم.

مقدمه دوم: سه گانه های قرآن

یک سه گانه‌ای - این‌ها را بعداً استفاده می‌کند- در قرآن وجود دارد. این سه تایی‌ها خلاصه - مثل ۶ تایی‌ها که انس خوبی استقلالی‌ها با آن دارند- این که یک جریان سه تایی‌ها در قرآن هست. جریان سه تایی‌های قرآن اینجوری است که مثلاً ابرار است، مقربین است و کفار است مثلاً. مثلاً فجارند، ابرارند، مقربینند. یا مثلاً فرض بفرمایید که اصحاب شمالند، اصحاب یمینند، مقربینند. یعنی یک گروه بدها - به عبارتی - و دو گروه خوب‌ها مثلاً. اگر بخواهیم یک تقسیم بندی بکنیم. بعد طعام‌ها و روزی‌هایشان هم هرکدام فرق دارد. آن‌ها مثلاً غسلین است. این‌ها مثلاً رحیق مختوم است. مقربین تسنیم است مثلاً. این‌ها هم تقریباً با یکدیگر مساوقند. در یک لول دارند یکدیگر را نشان می‌دهند. این آیه سوره مبارکه حدید را حتماً شنیده اید حالا چندبار هم تا حالا به مناسبت‌هایی آوردیم که «واعلموا أنما الحياة الدنيا لعب و لهو و زينة و تفاخر بینکم و تکاثر فی الأموال و الأولاد» تا این که «و فی الآخرة عذاب شدید و مغفرة من الله و رضوان». این را در ذهن مبارکتان هست؟ که یک بحث عذاب شدید داریم، یک مغفرت داریم، یک رضوان داریم. این هم یک بحث تحت عنوان بحث سه تایی‌ها. حالا بعداً دوباره سراغش می‌آییم.

مقدمه سوم: نسبت دین و شریعت

یک بحث خیلی مفصل وجود دارد در قرآن که من این را مفصلش را هم بحث کرده بودم در آن بحث‌های تربیت قرآنی. بحث دین و شریعت است. حالا این‌ها را بعداً پازلش را به هم وصل می‌کنم. بحث دین و شریعت با قرائت‌های دیگر هم در قرآن داریم. بحث صراط و سبیل را مثلاً داریم. صراط و سبیل یا سبل. که صراط به

عبارتی چون جمع ندارد صراط. سبیل جمع دارد. چیزی است که حالت تجلیات است. در حقیقت سبل تجلیات صراط است. شریعت تجلیات دین است. شرایع مختلف است ولی دین ثابت است. دین یک چیزی است که مطابق با فطرت است.

مقدمه اول چه شد؟ این که یک چیزهایی را به گردنشان می‌اندازد. مقدمه دوم چه شد؟ ما یک سری سه‌تایی‌ها داریم که رضوان، آن قلّه داستان است. اگر این آیه سوره توبه را در مقدمه دوم ببینید، آیه ۷۲ صفحه ۱۹۸. یک مقداری با حوصله گوش بدهید این جلسه به خصوص. «وعدالله المومنین و المومنات جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها» خدا به مومنین و مومنات وعده بهشت می‌دهد «و مساکن طيبة فی جنات عدن» تمام شد. به مومنین و مومنات یک چنین وعده‌ای می‌دهد. بعد می‌گوید «و رضوان من الله أكبر ذلك هو الفوز العظيم». یک رضوانی داریم که اکبر از همه چیزهایی است که در قبل گفت. «ذلك هو الفوز العظيم» فوز عظیم مال رضوان است. مال به تعبیری مغفرت و این‌ها نیست. مال بخشش و بهشت و این‌ها نیست. فوز عظیم مربوط به بحث رضوان است. و او اکبر است، قلّه است.

رابطه قلّه با دامنه در نگاه وجودی

یک نکته ای را هم این جا دقت بکنید. مسأله قلّه در چیز، اگر قلّه است و بقیه چیزها دامنه است به عبارتی آن فضای دامنه در فضاهای قرآنی ما یعنی آن شعب آن قلّه است به عبارتی. مثل یک منبع نوری که شعاع نور دارد. این می‌شود قلّه، بقیه می‌شوند دامنه این قلّه. وقتی که می‌گویند که صف ملائکه، ملک اول فلان است. ببینید این به این معنی نیست که در صف ایستاده‌اند «و الصافات صفا». اینجوری نیست. دو و سه و همه این‌ها، این‌ها به ترتیب در شئون یکدیگر قرار می‌گیرند. عرضم سخت است. ولی واضح است؟ اول بودن آن جا به معنای این نیست که مثلاً حالا همینجوری ایستاده نفر اول. نفر اول نایستاده بلکه بقیه ملائکه، بقیه مغفرت و فلان و این‌ها همه‌اش ذیل این قرار گرفته. مثلاً وقتی که شما می‌گویید -دارم یک مقدار برایتان بحث را تلطیف می‌کنم- «فکیف إذا جئنا من کل أمة بشهید و جئنا بک علی هؤلاء شهیدا» می‌گویید که انبیا شاهد بر امم خودشان هستند، پیغمبر شاهد بر انبیا. این یعنی چه؟ یعنی یک سری دوربین مخفی این‌ها یکدیگر را دارند می‌بینند؟ مثلاً این‌ها آن‌ها را می‌بینند و با یک دوربینی پیغمبر دارد می‌بیند بقیه انبیا را؟! اینجوری نیست. شهود اصلاً در فضای قرآنی به معنای رفتن در سلسله علل طرف است. حالا ناقص یا کامل. می‌رود از آنجا نگاه می‌کند. به عبارتی جزء مراتب وجودی خودش است. ما به کسانی که عرفان خوانده‌اند این را مفصل توضیح داده‌ایم که شما فکر نکنید پیغمبر ما از پیغمبران دیگر برتر و بالاتر است. این نیست. بحث برتری نیست. بحث این است که او شأنی از شئون پیغمبر ماست به عبارتی. هر پیغمبری شأنی از شئون پیغمبر ما محسوب می‌شود. و حالت قلّه‌ای با پیغمبر ماست. و اگر پیغمبر ما گزارش بکند...

انبیا، شئون پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله

ببینید یک وقت حضرت عیسی را عیسویان گزارش می‌کنند یا خودش خودش را گزارش می‌کند. این می‌شود عیسای عیسوی. اگر پیغمبر ما گزارش بکند آن موقع او می‌شود عیسای محمدی. یعنی از آن مبدأ گزارش می‌شود. از آن نقطه دیده می‌شود. هر نقطه ای که پیغمبر ما ایستاده ببینید حضرت موسی و عیسی و... را ببیند و برایشان ویژگی بگوید، این که گفته می‌شود در قرآن... می‌دانید که بحث مفصلی است که در قرآن اگر دارد نوح توضیح داده می‌شود با گرایش پیغمبر دارد نوح توضیح داده می‌شود نه با گرایش نوح. لذا دقایقی که

آنجا دارد اشاره می‌شود، گزینش‌هایی که از داستان می‌شود، چه بخش‌هایی از آن گفته می‌شود چه بخش‌هایی گفته نمی‌شود با پولاریزه کردن پیغمبر خودمان است. یعنی همین داستان را اگر در انجیل غیر محرف می‌خواست عیسی بگوید یک جور دیگر می‌گفت. پیغمبر ما بگوید یک جور دیگر می‌گوید. خطوط کلی‌اش حفظ می‌شود ولی یک جور دیگر است. به این می‌گویند عیسای عیسوی به آن می‌گویند عیسای محمدی. این بحث را هم فهمیدید قُلُگی یعنی چی اساساً؟ قله بودن؟ این که «رضوان من الله» اکبر قله است یعنی چه؟ این هم یکی. می‌گویم صوتش را یک بار دیگر باید گوش کنید.

شریعت بدون اقامه دین، شریعت نیست

مسأله دین و شریعت رابطه ای که دین با شریعت دارد. که دین به عنوان آن خط کلی اصلی... مسأله دین و شریعت یا صراط و سبیل، بحثش همین نکته بسیار مهم است. که یک صراط داریم که روح اصلی دین است. اصلاً دین یعنی همین. و شرایع و سبیل سطوح دسترسی به دین است. سطوح دسترسی به دین است. درست است که شما می‌خواهید به دین دسترسی پیدا بکنید باید از شریعت شروع بکنید، منتهای مراتب وظیفه شما در حتی بحث شریعت... اما تا دین نباشد شریعت نیست. تا آن شاخه اصلی نباشد، همان چیزی که مطابق با فطرت است که «فأقم وجهک للدين حنیفاً فطرة الله التي فطر الناس علیها لا تبدل لخلق الله ذلک الدین القيم» تا بحث دین نباشد شریعت اصلاً نیست. لذا این که می‌گویند شریعه فرات همین است؛ چون که به فرات که نمی‌توانی دسترسی پیدا بکنی. از این شریعه‌ها به فرات دسترسی پیدا می‌کنی. تا فرات نباشد که شریعه فرات نیست که. یعنی تا دین نباشد... پس این نکته مهم. مادامی که در حقیقت سطح دسترسی از طریق شریعت است ولی دین نیست که شریعت نیست.

و یکی از مباحث مهم این است که در شریعت باید اقامه دین بکنی. یعنی شما شریعت را منهای دین نباید ببینی. ببینید نوع تعلیم نماز و روزه و... یک سری شرایع است. برای همین است که اقامه نمی‌شود. چون شما اصلاً نمی‌خواهید اقامه کنید. یک درخت ایستاده شاخ و برگ دارد. یک موقع درخت افتاده. خب این هم شاخ و برگ دارد ولی اساساً اقامه نمی‌شود یک چنین چیزی. چرا؟ چون شریعت را من حیث الشریعه دارید نگاه می‌کنید. شریعت را من حیث الدین نگاه نمی‌کنید. دارید سبیل را من حیث السبیل نگاه می‌کنید. سبیل را من حیث الصراط المستقیم نگاه نمی‌کنید. این بحث بسیار مهمی است. که آن موقع جایگاه ولایت به عنوان جایگاه محوری تنه درخت، نه جایگاه ولایت به عنوان شریعت. شما ولایت را در تنه تعریف می‌کنید یا در شاخه‌ها تعریف می‌کنید؛ دو مدل است. اگر ولایت را بیاورید در شاخه‌ها می‌شود یک بحث مربوط به حوزه شریعت و مذاهب. اگر روی ولایت تأکید بکنی عملاً داری در مثار کثرات تأکید می‌کنی. در خاستگاه کثرات داری تأکید می‌کنی. تبدیل می‌شود به دعوی مذهبی به عبارتی. دعوی شرایع با یکدیگر. اگر ولایت را از شاخه برداری ببری در تنه موجب اقامه دین می‌شود. اصلاً دین با ولایت اقامه می‌شود. شرایع وظیفه‌شان اتفاقاً این است که از این نقطه بیای -چون که سطح دسترسی از این نقطه است- دین را اقامه بکنی. یعنی ولایت را اقامه بکنی. نماز را اقامه بکنی. یعنی خود آن شرایع را باید اقامه کنی. اقامه‌اش به اقامه این است.

ولایت تنه درخت دین (تفوق دین بر شریعت)

یادتان هست که در بحث سوره مبارکه مائده در همین بحث‌های عید غدیر و این‌ها هم نشان دادیم که چرا در این آیاتی که شما می‌گویید مربوط به عید غدیر است دقیقاً بالا و پایینش آیات مربوط به اقامه دین

است. آیات ۶۷ و این‌ها را نگاه بکنید. آیاتش مربوط به اقامه دین است. مربوط به اقامه شریعت نیست. مربوط به غدیر هم نیست اتفاقاً. در غدیر این آیه استعمال شده به عبارتی. شما اگر بخواهید شریعت را اقامه بکنید باید دین را اقامه بکنید. آیه ۱۳ سوره مبارکه شوری: «شرع لکم» تشریح شده «من الدین» شاخه‌ها از درون دین درآمده. تعبیر به شاخه و درخت یک تعبیری است که از جهتی مقرب است و از جهتی مبعّد است. یعنی ممکن است شما صورتان این بشود که چیزهایی که می‌شکند و این‌ها. تعبیر دقیق‌ترش همان رود است با چیزهایی که از رود آمده. یعنی همان آبی که در رود است همان آب است که آمده شعبه پیدا کرده و کاملاً فضای دین بر فضای شریعت تفوق دارد. خوب دقت کنید. فضای دین، آن چیزی که دین است بقیه چیزها شعبه آن است، شأن آن است. تفوق بر آن دارد. و شئونات مختلفند. رابطه‌ای که شما راجع به الله و اسماء الله دارید چه جور رابطه‌ای است؟ چه جور رابطه‌ای وجود دارد بین الله و اسماء الله؟ اسماء الله، شعبه، تجلیات، شأن، هرچه بگوئید از الله است. حالا نگاه بکنید. می‌گوید «شرع لکم من الدین» تشریح شده برای شما از دین «ما وصی به نوحاً و الذی أوحینا إلیه و ما وصینا به ابراهیم و موسی و عیسی» خب؟ «شرع لکم... أن أقیموا الدین» خوب دقت بکنید. یعنی تشریح شده برای شما این که دین را اقامه بکنید. یعنی هدف از شریعت و سطح دسترسی شما تقویت دین و دین را بالا بردن است. این درخت را تنومند کردن است نه شاخه‌ها را تنومند کردن. هدف از دسترسی شما به شاخه‌ها این نیست که فقط میوه‌اش را بخوری. میوه‌ها در شاخه هاست. ولی حواست باشد باید اقامه بکنی این درخت را. درخت بایستد تا میوه بدهد. درخت نایستد شما اقامه نماز نمی‌توانی بکنی. اصلاً برای همین است که شما ولایت نداشته باشی اساساً اقامه نماز نمی‌توانی بکنی. اساساً اقامه نماز معنی ندارد. مثل یک درخت که کنده شده توقع داشته باشی میوه بدهد. اصلاً این میوه نمی‌دهد. باید دین اقامه بشود، درخت اقامه بشود، رود آبدار بشود. این خود اصل این زاینده رود باید راه بیفتد تا آن پله‌هایی که شما داری از رویش می‌آبی در حقیقت... بله از «شریعت» باید به دین و تقویت دین برسی.

تفاوت رویکرد قرآنی و روایی

این بحث خیلی مهمی است. یعنی اصلاً یکی از مهمترین مباحث قرآن... و رویکردهای قرآنی و روایی با هم فرق دارد اتفاقاً. دلیل هم دارد. دلیلش این است که مطلبی به نام ولایت در روزگار ائمه بر خودشان تطبیق می‌شده و دشمنشان می‌شده طاغوت. یعنی طرف مقابل. لذا وقتی که شما این فضا را داشتی ولایت تطبیق می‌شده - یعنی مطلب دین - به اهل بیت، طرف مقابل یعنی آن اهل سنت می‌شود بی دین به عبارتی. کسی که ولایت ندارد دین ندارد. آن موقع همین رویکرد وقتی الآن می‌گذاری اشتباه درمی‌آید. بخاطر این که طاغوته اصلاً آن نیست که. طاغوت، طرف مقابل، دیگری اصلاً او نیست. طرفش امریکا و اسرائیل است. وقتی می‌آبی آن را شابلون می‌کنی روی الآن اشتباه درمی‌آید. مدل قرآنیش همین است که شما ولایت الله را قبول کرده‌ای یا ولایت طاغوت را؟ دین داری یا بی دین هستی؟ ممکن است شریعت داشته باشی منتهی شریعت بیخود است. یعنی کسی الآن - دقت بکنید - کسی الآن بهترین شریعت را داشته باشد ولی با اسرائیل و امریکا مشکلی ندارد، این آدم با شریعت بی دین است. این دین ندارد. دیگر آن ولایت را قبول ندارد. ولایت هم ولایت ائمه نیست اینجا. دقیقاً ولایت آقای خامنه‌ای است. اگر این ولایت را قبول ندارد دین ندارد به عبارتی. شریعت دارد، دین ندارد. آن موقع چون دین ندارد شریعت دارد، شریعتش هم اقامه نمی‌شود. هیچ خاصیتی بر آن شریعت بار نیست.

دقت بکنید الآن اصلاً بحث حضرت علی علیه السلام نیست. اهل سنتی که آمده در پازل و ولایت حضرت آقا قرار می‌گیرد این اهل سنت دین دارد. چون که ولایت دارد. کما این که در سوریه و لبنان همینجورند. مسیحی و... همه در این پازلند. یعنی موجب تقویت دینند به عبارتی. شریعت به این، معنی آن مقداری از شریعت که در خود دین عملاً گفته شده، یعنی این چیزی که اسمش را می‌گذارند شریعت، آن خطوط کلی اصلی، آن‌ها را حتماً باید داشته باشد. ولی شما فرض بکنید که سیدصادق شیرازی، این‌ها خودشان را خونی مالی می‌کنند دیگر، ولایت امیرالمومنین را به حسب ظاهر دارند، اصلاً دین ندارد این.

شریعت لزوماً مناسک نیست. چیزهایی است که از معارف، از مناسک، از اخلاق، جزء شعبه اصلی نیست جزء شئون دین است. حالا به شما نشان خواهم داد.

بله شهید مسیحی داریم. و یک سری انجمن حجتیه و سیدصادق شیرازی و این‌ها داریم که این‌ها شریعت دارند و دین ندارند. چون ولایت ندارند. و چون ولایت ندارند، به واسطه این که دین ندارند خب شریعت هم ندارند. مثل این که شما بگویید ما رود نداریم ولی شریعه را داریم.

این یک رویکرد قرآنی است با هزار دلیل و شاهد. منتهای مراتب الآن من بحثم دین و شریعت نیست. این بحث را من مفصل با طلبه‌های درس خارج قم کرده‌ام. که خیلی رویکرد مهمی هم هست. که شما می‌خواهی دین را تقویت بکنی یا می‌خواهی شرایع را تقویت بکنی؟ شرایع را که مرتب می‌روی تقویت بکنی منهای دین، می‌افتی در بن بست دعوی شرایع با یکدیگر. در صورتی که «شرع لکم... أن أقیموا الدین» هدف از شرایع همین اقامه دین است. دین باید اقامه شود. برای همین است که آیات ولایت در معنی اقامه دین آمده. اصلاً آنجا شما غدیر داری؟ نه. ولایت داری؟ نه. حتی کلمه ولایت ندارد آنجا. چه داری؟ مرتب «لستم علی شیء حتی تقیموا التوراة و الإنجیل و ما انزل إلیکم من ربکم». اقامه دین. شما هیچ چیز نیستید مگر دین اقامه شود.

بله، ولایت به عنوان عنصر اصلی اقامه دین است. اگر این اقامه نشود ولایت و ولایت طاغوت است دیگر، ولایت الله نیست. شما اصلاً تنه درخت ندارید. اصلاً درخت ندارید. یک درخت خشکیده اجتناب شده و کنده شده روی زمین افتاده دارید.

این بحث را فارغ از استدلال‌های گرفتار چیست؟ دقیقاً می‌شود، بله که شما حتی در تبلیغ - ما این را با طلبه‌ها مفصل صحبت کردیم اتفاقاً - می‌روید که سنی را شیعه بکنید به تعبیر امروزی ما، مسیحی را مسلمان بکنید، این مسیر را می‌روید؟ یا نه، شما می‌روید در این که بیاورید در پازل ولایت بگذاریدش؟ این می‌شود دوتا. اصلاً دو مدل کار است این‌ها. و به لحاظ بین المللی این دو مدل کاملاً خودش را نشان می‌دهد. الآن ما نیست همه شیعه هستیم کنار دست یکدیگر، نمی‌فهمیم مدل‌هایش را. گرچه آدم‌های تیز می‌فهمند. الآن هیئت‌ها خیلی وقت‌ها دارند می‌روند متأسفانه از رویکرد قرآنی‌شان دارند فاصله می‌گیرند به رویکرد تاریخی‌شان دارند می‌روند. که رویکرد تاریخی‌شان بر امروز تطبیق نمی‌شود، یا تطبیقش کار هرکسی نیست. می‌رود ولایت را می‌گذارد روی شریعت، می‌گذارد روی شاخه. بعد آن را تقویت می‌کند، شاخه می‌شکند. شاخه‌ها با هم درگیر می‌شوند. یعنی شاخه‌ها به نفع یکدیگر... چون که شما اگر بگویید ولایت اصل دین است آن شاخه‌ای که ولایت می‌گوید مال من است آن می‌گوید اصل منم، تو اصلاً نیستی. به آن شاخه دیگر می‌گوید اصلاً تو کلیتت خراب است.

توجه سخنان پلورالیستی قرآن

این حرف سر جای خودش خیلی حرف مهمی است. حالا به بحث ما چه ربطی دارد؟ سوره مبارکه مائده را ببینید. آیه ۱۲ به بعدش. حالا دیگر اگر فهمیدید فهمیدید، نفهمیدید هم نفهمیدید. بحث سنگین است. این بحث بسیار بحث سنگینی است ولی من مجبورم برای چیز یک اشاراتی بکنم. بحث ساده‌ای نیست و لوازمش. چون که لوازم دارد این حرف. از جمله لوازمش همین است که... جزء لوازمش حالت‌های پلورالیستی در شرایع است. که اتفاقاً قرآن می‌بینید پشت این بحث‌ها این بحث را مطرح می‌کند. بحث‌های پلورالیستی را. شما همین آیات ۶۷ مائده به بعد را که بیاورید وقتی دین اقامه می‌شود یعنی ولایت اقامه می‌شود می‌بینید که درست پشت سر این آیه است که می‌گوید: «إن الذين آمنوا و الذين هادوا و الصابئون من آمن بالله». ولایت را در شریعت تعریف کردن اشتباه است. بلکه باید در دین تعریفش بکنی، آن موقع شعبات این ولایت به همه شرایع می‌رسد. هرکسی منکر آن شد آن موقع منکر ولایت است. روح حاکم بر همه شرایع است. چون در دین است به عبارتی.

نگاه بکنید آیه ۶۹ مائده را، پشت آیه ۶۷ از آیه ۶۶ می‌بینید آیات پلورالیستی قرآن در این فضا می‌آید. بعد ناگهان می‌بینید که این فضای ولایت را که تعریف می‌کند، اقامه دین و این‌ها را که تعریف می‌کند ناگهان می‌زند یک بحث پلورالیستی می‌کند. بعد در سوره مبارکه مائده از این بحث‌ها خیلی زیاد است. چون که بحثش ولایت است، لوازم این بحث را می‌گوید. مثلاً فرض کنید می‌گوید آقا اصلاً برای چه سر حکم کردن می‌آیند پیش تو؟ «و کیف یحکمونک و عندهم التوراة فیها حکم الله» برای چه اصلاً باید بیایند پیش تو؟ سر بحث حکم کردن و فلان، خب بروند در همان تورات خودشان نگاه بکنند. «و کیف یحکمونک و عندهم التوراة فیها حکم الله». منتهی کدام تورات؟ کدام انجیل؟ کدام شریعت؟ آن شریعتی که روح دین درش دمیده شده. روح ولایت دمیده شده است. برای همین بعضی‌ها مانده‌اند آقا این «إن الذين آمنوا و الذين هادوا و النصراری» این را بگیریم یا «لن ترضی عنک الیهود و النصراری حتی تتبع ملتهم» این را بگیریم؟ کدام را باور بکنیم از این‌ها؟

ولایت روح دمیده شده در شرایع

این آیه دوازده به بعد را نگاه بکنید. خب سوره مائده سوره ولایت است و این بحث را مرتب می‌خواهد سرش بایستد دیگر. آیه دوازده یک میثاقی می‌گیرد از بنی اسرائیل: «و لقد أخذنا میثاق بنی اسرائیل و بعثنا منهم اثنی عشر نقیباً» ببینید یک میثاق از کل بنی اسرائیل می‌گیرد، و آن موقع دوازده نقیب می‌گذارد. یعنی دوازده رئیس شعب می‌گذارد با شعب مختلف. ببینید موسی است و خلاصه آن گنده داستان، آن ولایت داستان، منتهی «قد علم کل أناس مشریم» مشارب مختلف است. برای هرکدام از این مشارب مثل احزاب می‌ماند تقریباً این‌ها. برای این‌ها نقیب می‌گذارد. این‌ها هم مبعوثند. دقت کنید نقباء پیغمبران نیستند ولی این‌ها کسانی هستند که رئیس آن قضیه هستند که انگار فضای دین می‌خواهد تبدیل بشود به فضای شریعت. خب شما باید این را با مشارب مختلف، نقبای مختلف داشته باشند. خب حالا که نقبای مختلفند اینجور نمی‌کند که بگوید حالا نقبای مختلف دیگر بروید ببینم چکار می‌کنید دیگر خودتان. هرکسی برود یک کاری بکند. نه! فضای دین را در فضای این نقباء و شرایع می‌دمد. ببینید «لبعثنا منهم اثنی عشر نقیباً و قال الله إنی معکم» خدا گفت «إنی معکم» خدا با شما با همه این‌ها یک معیت قیومیه دارد. «لئن أقمتم الصلاة» باز دوباره در همان فضای دین را دارد نگاه می‌کند. به همه دارد این را می‌گوید. وقتی به همه این شرایع و نقباء دارد می‌گوید فضای دین را دارد ترسیم می‌کند. دین عرض کردم فقط مناسک نیست. خطوط کلی است. می‌گوید توحید

من که با شماست. «لئن أقمتم الصلاة» حالا که اینجوری است اگر اقامه نماز بکنید «و آتیتم الزکاة و آمنتم برسلی» به رسل من ایمان بیاورید «و عزرتموهم» یاریشان بکنید. فضای معارفی نیست فقط. من یک موقعی راجع به شیعه معارفی اینجا بحثش را عرض کردم. نمی‌دانم یادتان هست یا نه. گفتم ما یک شیعه‌ای درست شده‌ایم شیعه معارفی. «و عزرتموهم» این‌ها را در اهدافشان باید یاری بکنید. هرکه هستید در هر شرایعی که هستید «و أقرضتم الله قرضاً حسناً» به خدا قرض بدهید، یعنی هزینه بکنید بابت این قضیه. اگر ولایت اقامه شد و شما این کارها را بکنید، «لأکفر عنکم سیئاتکم» دیگر حالا گناهانتان دیگر آن‌ها مهم نیست.

یعنی شما این وسط اصل را داشته باش، حالا آن فروعاتش اگر از دست رفت... نه اینکه... گاهی اوقات تو یک جوری فروعات را زیر پا می‌گذاری که اصلاً اصل زیر پا می‌رود. یک موقع نه، شما حالا بالاخره فروعات و این چیزها، یک دو تا چشم چرانی هم داری و فلان و این‌ها، ده بر یک، یک اشکالات اینجوری هم داری. من نمی‌خواهم آن را سبک کنم ها. چون که گاهی اوقات کسانی که نسبت به شریعت سبک برخورد می‌کنند به دین سبک می‌شوند.

عدم ولایت پذیری باعث عداوت

بعد می‌گوید تو این را نگه دار «فمن کفر بعد ذلک... فقد ضل سواء السبیل» به بد راهی رفته. «فبما نقضهم میثاقهم» به واسطه نقض میثاق. این میثاقی که گرفته بود دیگر. گفت «و لقد أخذ الله میثاق بنی اسرائیل» در این سیستم. وقتی که این میثاق نقض شد «لعتناهم» ما این‌ها را لعنت کردیم. «و جعلنا قلوبهم قاسیة یحرفون الکلم عن مواضعه» حالا این را چون می‌خواهم در یک آیه دیگری توضیح دهم، این آیه خیلی فوق‌العاده است، خیلی فوق‌العاده است در همین فضا. که یک کاری می‌کند که اتفاقاً ناگهان می‌بینی دین از دستت کشیده می‌شود. وقتی که نقض میثاق می‌کنی «نسوا حظاً مما ذکرنا به» و فلان و این‌ها می‌روی جزء منافقین. بعدش هم آیه ۱۴ می‌گوید «إن الذین قالوا إنا نصاری» همینجور. که وقتی که شما مسأله‌ای به نام آن روح توحیدی قضیه را از دل این‌ها بکشی بیرون «فأغرینا بینهم العداوة و البغضاء» این‌ها همه می‌افتند به جان هم. چون می‌شوند کثرت. شما ببینید الآن بدن شما، چرا با هم نمی‌جنگد؟ چرا همه بدن شما با هم هماهنگ عمل می‌کند؟ این به واسطه روح واحد، چون روح واحد دارد بدنتان با یکدیگر هماهنگ است. اگر این روح واحد را بکشی بیرون، اسمش بدن نیست اصلاً اسمش جسد است دیگر. دیگر می‌شود مثر کثرت. اینجا کثرت می‌شود. کثرت مال توحید نیست. مگر این که کثرت مؤکد وحدت بشود، یعنی شاخه‌های مختلف یک درخت. این اتفاقاً درخت را خیلی تناور و تنومند نشان می‌دهد. «فأغرینا بینهم العداوة و البغضاء» الی یوم القیامة» برای همین این می‌شود عداوت و بغضاء.

نتیجه بحث در معنای کراهت از رضوان

«یا أهل الکتاب... قد جائکم من الله نور و کتاب مبین یرشد به الله من اتبع رضوانه سبیل السلام» کسانی که تبعیت از رضوان می‌کنند می‌رسند به سبیل. و همه این سبیل سلام است. ویژگیش این است. به سبیل سلام می‌رسند. تبعیت از رضوان تبعیت از یک دینی است که در آنجا بروی در آن شریعت درست، بروی در آن شریعت درست است. این شریعت درست تر از آن شریعت می‌تواند باشد. مثل آیات قرآن. در آیات قرآن ما حسن و أحسن داریم. دارد «و اتبعوا أحسن ما انزل إلیکم». این فضایی هم که ما از نسخ شرایع داریم این

حرف دقیقی نیست به جهت کلامی. که انگار نسخ شریعت یعنی یک شریعتی آمده گفته برو آقا جان من اصلاً شما هیچی، من آمدم. اینجوری نیست.

ببینید این آیه بسیار مهم است. «بهدی به الله» خدا به واسطه این، «من اتبع رضوانه» را هدایت می کند به سبیل سلام. «و یخرجهم من الظلمات إلى النور بإذنه و یهدیهم إلى صراط مستقیم» یعنی می رسد به ولایت، می رسد به سبیل سلام، یعنی همه این درخت را دیگر دارد. رضوان چرا اینگونه است؟ چون که رضوان متعلق به اصل دین است. رضوان قلّه است. رضوان اینجوری است. حالا اگر این را فهمیدیم که احتمالاً فهمیدید، البته بحث خیلی سختی است، اگر نفهمیدید هم از خودتان شاکی نشوید از من هم شاکی نشوید، اصلاً فضای «کرهوا رضوانه» یعنی این. کراهت داشتن از رضوان. این معنیش برمی آید کراهت داشتن از عنصر ولایت. که اتفاقاً عنصر جمع کننده همه سبیل است. همه چیز را این می تواند جمع بکند. کراهت داشتن از رضوان که «کرهوا رضوانه» همه چیز است.

حالا کیف کردید یا نه؟ بروید کیفیتش را بکنید. ببینید یک مطلب به این عمیقی در این آیه وجود دارد. حالا باید یک موقعی هم بایستیم کلاً این بحث را موتورش را بگذاریم پایین ببریم بالا. با تمام لوازم. دین و شریعت. سبیل همان شرایع است. عرض کردیم از آن سه تایی هاست.

کلاً مسأله منافق، حالا بعداً عرض می کنم در آیات بعدی. مسأله منافق مسأله ای است که با ولایت پیدا می کند. یکی از شاخص های مهمش آنجاست. در امور رفتاری هم با جنگ مسأله پیدا می کند. آن هم بخاطر دستورات ولی است که ولایت او را به سمت مبارزه با طاغوت می برد. چون می برد به سمت مبارزه با طاغوت ولایت را نمی تواند قبول بکند. کراهت دارد. «سنطیعکم فی بعض الأمر». کراهت دارد از چی؟ از رضوان. اگر از خودش پرسید آیا شما کراهت داری از رضوان می گوید نه ها. ولی معنیش این است. چونکه رضوان همان قلّه ایست که شما باید مرتب به آن سر بزنی و آنجا هست که مطلب ولایت پخت و پز شده به عبارتی. اینجا همان دین است.

بله، آیه پنج سوره مبارکه مائده «الیوم أحل لكم» الیوم یعنی الیومی که ولایت اقامه شده. «احل لكم الطیبات» این را مفصل هم توضیح داده بودم در همان ایام غدیر هم توضیح داده بودم. «الیوم احل لكم الطیبات» امروز طیبات حلال است وگرنه طیبات هم حلال نیست. حلال نیست نه این که حلال فقهی هست یا نیست. یعنی طیبات در اقامه ولایت است که به معنی خودش دست پیدا می کند. «الیوم احل لكم الطیبات و طعام الذین اتوا الكتاب حل لكم و طعامکم حل لهم» اختلاط، جائز. چون که تفوق با عنصر ولایت شده. «و المحصنات من المومنات» زنان پاکدامن امروز حلال است. اگر ولایت نباشد کوفت بخورید. اصلاً این ازدواج حلال نیست. حلال فقهی نیست ها بحث. هدفی که و باری که خدا می خواهد از ازدواج و خانواده خدا می خواهد بگذارد روی این قضیه، خب این بار را تو نمی توانی بکشی اصلاً. این بار توسط این خانواده کشیده نمی شود وقتی با عنصر ولایت اقامه نشده. هیچی. یک خانواده ای تشکیل می شود به همان سبکی که در همه جای دنیا خانواده تشکیل می شود. یعنی در دنیا مثلاً چه جوری خانواده تشکیل می شود؟ مگر همه کار زشت و خلاف می کنند؟ همه نکاح دارند. نکاحشان جائز است، انجام می دهند. نه. امروز است که محصنات من المومنات اینها تازه امروز حلالند. «و المحصنات من الذین اتوا الكتاب إذا آتیموهن اجورهن محصنین غیر مسافحین و لا متخذی اعدان»